

Original Article

Investigating the Children's Independence from the Perspective in the Family of Islam with Emphasis on Citizenship Rights Education

Ghodart Niasadegh¹, Sayed Hamid Hosseini^{2*}, Manouchehr Vakilian³

1. Ph.D. Student, Department of Theology and Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. (Corresponding Author)

Email: Hoseinihamid2@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

Received: 15 Jan 2019 Accepted: 18 Aug 2020

Abstract

Background and Aim: Education plays a key role in human life and today in the world; it is the most important issue to which special attention is paid. An important part of education in the developed world is to train people who are independent and, of course, interact with others, flexible and believe in teamwork. Our main goal is to help children to become independent by teaching them citizenship rights.

Materials and Methods: This study was conducted by using descriptive-analytical method and library resources and taking notes from related books and articles and the teachings of Islam, the Holy Quran and Nahj al-Balaghah.

Findings: When citizenship rights are taught and children know their rights and duties, they will come to an understanding and awareness of what rights and duties they have in front of others and it will provide the ground for their independence.

Conclusion: One of the educational problems in our society today is the excessive dependence of children to parents, which is experienced in adulthood and even after the formation of an independent life. The reason is the lack of proper education and training of civil rights in early childhood. After the separation from the parents, they are not able to cope with their new life and do not have enough self-confidence to manage an independent life. So part of the causes of divorce of young people originated from their lack of independence in married life, which is rooted in lack of independence in childhood.

Keywords: Raising Children; Islam; Rights; Duties; Citizenship Rights; Family; Community

Please cite this article as: Niasadegh G, Hosseini SH, Vakilian M. Investigating the Children's Independence from the Perspective in the Family of Islam with Emphasis on Citizenship Rights Education. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 189-201.

بررسی استقلال فرزندان از دیدگاه اسلام در خانواده با تأکید بر آموزش حقوق شهروندی

قدرت نیاصادق^۱، سیدحمید حسینی^{۲*}، منوچهر وکیلان^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Hoseinihamid2@gmail.com

۳. استادیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۸

چکیده

زمینه و هدف: تربیت در زندگی انسان نقش کلیدی دارد و در جهان امروز مهم‌ترین مسأله‌ای است که به آن توجه ویژه صورت می‌گیرد. بخش مهمی از آموزش در جهان توسعه‌یافته صرف آن می‌شود که نظام‌های آموزشی افرادی مستقل و البته متعامل با دیگران، انعطاف‌پذیر و معتقد به کار جمعی تربیت کنند. هدف اصلی ما این است که در سایه آموزش حقوق شهروندی به فرزندان، به استقلال آن‌ها کمک نماییم.

مواد و روش‌ها: این مطالعه با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از کتب و مقالات مرتبط و آموزه‌های دین مبین اسلام و قرآن کریم و نهج‌البلاغه انجام پذیرفته است.

یافته‌ها: هنگامی که حقوق شهروندی آموزش داده شود و فرزندان حقوق و تکالیف خود را بدانند، به این درک و آگاهی خواهند رسید که در مقابل دیگران چه حقوق و تکالیفی دارند. این امر زمینه استقلال آن‌ها را فراهم خواهد نمود.

نتیجه‌گیری: یکی از مشکلات تربیتی در جامعه امروز ما، وابستگی بیش از حد فرزندان به والدین است که تجربه آن در سنین بزرگسالی و حتی پس از تشکیل یک زندگی مستقل گریبان‌گیر افراد می‌شود. دلیل آن عدم تربیت و آموزش صحیح حقوق شهروندی در اوان کودکی می‌باشد، به طوری که فرزندان پس از جدایی از والدین، قادر به کنارآمدن با زندگی جدید خود نیستند و از اعتماد به نفس کافی برای اداره یک زندگی مستقل بهره‌مند نمی‌باشند، چنانکه بخشی از عوامل طلاق جوانان نشأت‌گرفته از عدم استقلال آنان در زندگی زناشویی است که ریشه در عدم استقلال در دوران کودکی دارد.

واژگان کلیدی: تربیت فرزندان؛ اسلام؛ حقوق؛ تکالیف؛ حقوق شهروندی؛ خانواده؛ اجتماع

مقدمه

در خصوص اهمیت آموزش استقلال به فرزندان و کمک به تشکیل هویت مستقل در آنان که مسیر زندگی آینده افراد و سعادت آنان را شکل می‌دهد و همچنین داشتن جامعه‌ای سالم از لحاظ روانی و شخصیتی و احترام به حقوق دیگران متأسفانه غفلت زیادی صورت گرفته و به این مهم آنگونه که شایسته جامعه‌ای با قدمت فرهنگی و تمدن ایرانی اسلامی است، پرداخته نشده است. این پژوهش شاه‌کلید رشد شخصیت فردی و اجتماعی و دستیابی به اهداف تربیتی اسلام را در تربیت درست فرزندان و پرورش شخصیت مستقل در کودکان و نوجوانان امروز و مدیران و متخصصان فردا ارزیابی می‌کند. در این پژوهش استقلال فرزندان را از دیدگاه حقوق شهروندی که برگرفته از تعالیم دینی می‌باشد و از نگاه آموزه‌های دینی (قرآن کریم و روایات اسلامی)، از جمله نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه در مطالعه‌ای تطبیقی با علم روان‌شناسی که منشاء آن آموزه‌های علمی به ویژه در سده اخیر است مورد مطالعه و بحث و بررسی قرار خواهیم داد، لذا چنانچه افراد در دوران کودکی به حقوق دیگران و تکالیف خود آگاه باشند، خود به خود زمینه استقلال در آن‌ها فراهم خواهد شد.

پیشینه تحقیق

سهیلا پیروزر و سیدعلی اصغر حسینی محمدآباد (۱۳۹۵) ش.) در مقاله‌ای به بررسی نقش خانواده در دستیابی فرزندان به هویت صحیح پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانواده‌ها می‌توانند با محبت به فرزندان، احترام به شخصیت آنان، کمک به خدانشناسی و پرورش ایمان در آن‌ها، تفاهم و همیاری، توجه به کودک و بازی با او و پرورش صحیح توانایی‌های فرزندان، الگویی مناسب برای آن‌ها باشند و زمینه استقلال آن‌ها را فراهم آورند.

بتول صادق‌زاده و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «سبک‌های فرزندپروری از لحاظ سازگاری اجتماعی و تحصیلی در اسلام» به این نتیجه رسیدند که از دیدگاه اسلام، مسئولیت تربیت فرزند در دوران کودکی بر عهده پدر و مادر

است تا آنجا که یکی از حقوق فرزندان به شمار آمده است. در نگرش اسلامی، فرزندان به عنوان نعمت الهی نزد والدین امانت هستند و جزئی از وجود والدین معرفی شده‌اند. والدین باید نگرشی مثبت نسبت به فرزندان داشته باشند و تربیت آن‌ها را در راستای مظهریت صفات الهی قرار دهند.

هدف تحقیق

با عنایت به تحقیقات مشابهی که در زمینه تربیت فرزندان صورت پذیرفت، هدف ما در این مقاله تبیین راه حلی مناسب و صحیح در جهت استقلال فرزندان در پرتو آموزش حقوق شهروندی است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

به عقیده روان‌شناسان زمینه‌سازی برای استقلال کودکان نباید با محبت‌ورزی اشتباه گرفته شود. کارشناسان معتقدند تا قبل از دوسالگی، مهرورزی و صحبت کردن با کودک از عوامل کاهش اضطراب جدایی محسوب می‌شود، چراکه کودک با دریافت محبت احساس امنیت می‌کند و متوجه می‌شود دنیای اطرافش ایمن و قابل اعتماد است، اما بعد از دوسالگی در مراحل شکل‌گیری خودمختاری و استقلال کودکان باید وابستگی به تدریج قطع شده و کودک به آرامی مستقل و مسئولیت‌پذیر شود. به عقیده روان‌شناسان برقراری یک ارتباط خوب و مؤثر در کودکی، به والدین کمک می‌کند تا در سنین نوجوانی که فرزندان لجباز می‌شوند، روابط دوستانه و هدایت‌گرانه خود را با آنان حفظ کنند. در اسلام و سخنان ائمه معصومین (ع) نیز تأکیدات زیادی در خصوص ضرورت استقلال فرزندان وجود دارد، اما دیدگاه‌های روان‌شناسی که عمدتاً مبتنی بر اومانیسم (انسان‌گرایی) و سکولاریزم (جدایی دین از دولت و سیاست) است، دارای اختلاف نظرهایی با جهان‌بینی دینی است، اگرچه علم جوان روان‌شناسی در مدت کوتاه پیدایش خود خدمات شایان توجهی به بشر در تعالی روحی روانی و حل مشکلات در این حوزه کرده است، اما همچنان دارای خلأهای متعددی در تربیت انسان به دلیل دوری از آموزه‌های دینی است. این پژوهش در نظر دارد تا با مطالعه

تطبیقی آموزهای روان‌شناسی و دینی نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها را درخصوص استقلال فرزندان و نحوه تربیت و آموزش استقلال به آن‌ها بررسی کند.

محدودیت‌های پژوهش

با عنایت به نوآوری در زمینه استقلال فرزندان از دیدگاه اسلام در خانواده با تأکید بر آموزش حقوق شهروندی که عنوان مقاله پیش رو می‌باشد، محدودیت ما در دسترسی به این منابع در جهت مقایسه یافته‌ها بود.

اهمیت تربیت در اسلام

علی‌رغم دامنه محدودی که کلمه تربیت (رب و) دارد، واژه رب و مشتقات آن در رابطه با انسان، فراخنای وسیعی از آیات قرآن را دربر گرفته است و به نظر می‌آید که در بررسی آنچه به عنوان تربیت اسلامی گفته می‌شود، باید این طریق را پیمود. رب دو عنصر معنایی دارد: مالکیت و تدبیر. پس رب به معنی مالک مدبر است، یعنی هم صاحب است و تصرف در مایملک از آن او است و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست. کلمه رب در حالت اضافه، به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود (رب الدار: صاحب خانه)، اما هرگاه به طور مطلق به کار رود (یعنی به صورت رب)، اختصاص به خدا خواهد داشت، زیرا وقتی چیز معینی (چون خانه یا غیر آن) به رب اضافه نشود، معنی مالکیت و تدبیر نسبت به همه موجودات را افاده می‌کند و این تنها از آن خدا است. نکته دیگر آن است که چون کلمه رب دو عنصر معنایی دارد، می‌توان آن را تنها با توجه به یکی از دو معنی یا هر دو استعمال نمود. پس رب گاه معنی مالک و گاه معنی مدبر دارد و در صورتی که در استعمال آن قرینه‌ای بر اختصاص به یکی از این دو معنی موجود نباشد، معنی مالک مدبر خواهد داشت. در «المفردات» رب در معنای مصدری، معادل تربیت گرفته شده است، یعنی گرداندن و پروراندن پی در پی چیزی تا حد نهایت (انشاء الشيء إلى حد التمام) و این معنی از دو جنبه مالکیت و تدبیر، تنها به جنبه دوم ناظر است و می‌توان گفت که تدبیر، متضمن مالکیت

گرفته شده است. به هر حال تدبیر، فرع بر مالکیت است و رب، هم مالک است و هم مدبر (۱).

اکنون پس از بررسی لغوی، باید جایگاه رب و ربوبیت را در آیات مورد نظر قرار دهیم و بر اساس آن به نتیجه‌گیری بپردازیم. دقت در آیات قرآن آشکار می‌سازد که پیامبران، یعنی کسانی که راه و رسم انسان‌شدن را می‌آموختند، حل مسأله عمده ربوبیت را وجهه همت خویش قرار داده بودند.

به گفته قرآن در سوره لقمان آیه ۲۵ پیامبران برای تبیین و مشرکین برای قبول خالقیت خدا دشواری نداشته‌اند: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ و اگر از مشرکین بپرسی که آفریننده آسمان‌ها و زمین کیست، بی‌تردید می‌گویند الله.»

در سوره مائده آیه ۴۶ گمراهان و طاغیان، از پذیرفتن خدا به عنوان خالق ابایی نداشتند، چه می‌توانستند دست‌های او را با بندهای پندار خویش به زنجیر بگیرند؛ چنانکه یهود می‌گفتند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ؛ دست خدا در زنجیر است» و همواره دشواری در این بوده است که خدا به عنوان رب انسان و جهان شناخته شود، یعنی خدایی با دست‌های گشاده و در کار «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ؛ بلکه دست‌های او گشاده‌اند»

در سوره نازعات آیه ۲۴ پیامبران همواره در برابر شکافی میان خالقیت و ربوبیت بوده‌اند. مشرکین خدا را خالق هستی می‌دانستند، اما تدبیرگری هستی را میان غیر خدا تقسیم می‌کردند (رب دریاها، رب آتش، رب باران و...) و در چنین هستی تکه‌تکه‌ای، گردنکشان می‌توانستند گوی را از دیگران برابند و بگویند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ من گردن‌فرازترین رب شما هستم».

در سوره آل عمران آیه ۴۶ از این روی انبیای الهی همواره کوشیده‌اند تا بر این رخنه فائق آیند. آنان بر این پای فشرده‌اند که خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیرند. همان‌گونه که ربوبیت از یک حیث، خالقیت است، خالقیت نیز از یک حیث ربوبیت است. آفرینش خدا مرحله به مرحله است، خداوند معماری نیست که هر چیزی را بیافریند و در جای خودش بگذارد و آنگاه دست بشوید. تدبیرگری را نمی‌توان از خدا بازستاند، بلکه تنها مالک می‌تواند تدبیر کند و مالک مدبر همان رب است و

۳- نظام آموزش و پرورش و ضرورت تدریس حقوق شهروندی در مدارس

تربیت را از یک منظر می‌توان به ابعاد رسمی و غیر رسمی تقسیم نمود. منظور از تربیت رسمی، برنامه‌ها و فعالیت‌هایی است که نهاد آموزش و پرورش آگاهانه درباره فراگیران انجام می‌دهد. تربیت رسمی دارای سازمان و تشکیلات، قوانین و مقررات، برنامه آموزشی و فعالیت‌های مکمل و فوق برنامه است، اما تربیت غیر رسمی اقداماتی است که عواملی نظیر خانواده، جامعه، همسالان و رسانه‌ها، آن‌ها را به اجرا می‌نهند.

۴- اراده خودساز شخصیت

یکی از خصایص منحصر به آدمی، آزادی و اراده به کارگیری آن در موقعیت‌های زندگی است. در نگاه علامه طباطبایی (ره)، آزادی ناشی از یک اصل طبیعی و تکوینی به نام اراده است که در نهاد انسان به ودیعه گذارده شده تا انسان‌ها را به عمل وادارد (۳). آزادی خود به دو گونه است: ۱- رهایی از اسارت هوای نفس (آزادی درونی)؛ ۲- رهایی از سلطه عوامل خارج از وجود فرد (آزادی بیرونی). آزادی درونی نیز بر دو قسم است: ۱- آزادی اندیشه از خرافات؛ ۲- آزادی اراده از تعلقات و وابستگی‌های حیوانی (غریزی) (۴).

۵- خانواده و نقش مؤثر آن

در دوران طفولیت، خانواده بیش از هر عامل دیگری در تکوین شخصیت کودک اثرگذار است، به گونه‌ای که می‌توان آن را عاملی بی‌بدیل نامید. از این رو به جاست به ویژگی‌های خانواده و تأثیر آن بر تربیت بپردازیم.

۱-۵- کمیت ارتباط انسانی: مناسبات خانوادگی و روابط

میان اعضای خانواده زیرمجموعه‌ای از روابط انسانی است که در موفقیت‌ها و موقعیت‌های افراد سهمی به سزا دارد. برخی پژوهش‌ها در عرصه ارتباط انسانی بیانگر آن است که در عصر حاضر ۷۰٪ از زمان بیداری انسان به ارتباطات اختصاص می‌یابد که از این میزان حدود ۴۲٪ آن صرف شنیدن، ۳۲٪ صرف گفتن، ۱۵٪ صرف خواندن و ۱۱٪ صرف نوشتن می‌شود (۵). از برخی پژوهش‌های دیگر چنین برمی‌آید که برخورداری از ارتباط انسانی مطلوب ۸۵٪ از نشاط و شادابی آدمی را تأمین می‌کند.

روشن است که چنین مفهومی از ربوبیت، خالقیت را نیز در خویش می‌گیرد. سر مواجهه گزیرناپذیر پیامبران با حکام و طواغیت نیز در همین پافشاری بر ربوبیت خدا بوده است، زیرا پذیرفتن ربوبیت بی‌رقیب خداوند در هستی، ملازم با برچیده شدن حاکمیت آنان بوده است. تدبیرگری آنان نسبت به مردم، در گرو آن بوده است که جهان، ربی یکتا نداشته باشد، بلکه تدبیر امور به رب‌های مختلف واگذار شده باشد «أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ».

عوامل اثرگذار در فرزندپروری در آموزه‌های دینی و اسلامی با آموزش حقوق شهروندی

تربیت فرزند محصول عوامل مختلفی است که خانواده تنها یکی از مهم‌ترین آن‌هاست.

۱- وراثت

موجودات زنده ویژگی‌ها و خصایصی را از والدینشان به ارث می‌برند، چنانکه در کلام امام علی (ع) آمده است: «اخلاق نیکو بر وراثت ارزشمند و پسندیده پدران و مادران دلالت دارد» (۲).

با وجود تأکید آموزه‌های اسلام بر تأثیر وراثت والدین بر فرزندان در زمینه‌هایی نظیر کرامت نفس یا نابخردی آنان، امکان تغییر و دگرگونی این ویژگی‌ها در صورت رشد و بلوغ فرزندان و برخورداری از آگاهی و اراده منتفی نیست؛ آنگونه که مثلاً به هنگام مواجهه فرزندان با دعوت والدین به شرک‌پذیری بر مخالفت و مقاومت فرزندان در برابر آن‌ها تأکید شده است.

در سوره عنکبوت آیه ۸ آمده است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ اگر (والدینت) کوشیدند تا تو چیزی را شریک من کنی که بدان علم نداری، از ایشان اطاعت مکن.»

۲- ساختار اجتماعی

محیط اجتماعی مجموعه‌هایی نظیر مدرسه، دانشگاه، همسالان، رسانه‌ها و مطبوعات را دربر می‌گیرد که بی‌شک همه افراد از آن‌ها متأثرند و بهترین راه برای آموزش حقوق شهروندی و جهت‌دادن به کودکان و نوجوانان به سمت استقلال می‌باشد.

برابر مخاطرات و تهدیدها محافظت نماید. پدران و مادران چون فرزند را پاره‌ای از وجود خویش و ثمره زندگی خود می‌دانند، به شدت به وی احساس دلبستگی دارند و به همین رو سخت از او محافظت می‌کنند.

از منظر حضرت امام علی (ع) فرزند نه تنها پاره‌ای از وجود آدمی، بلکه همه وجود اوست. ایشان در بخشی از نامه خویش به حضرت امام حسن (ع) چنین می‌فرمایند: «و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد؛ حال من زنده باشم، یا نباشم» (۶).

۵-۶- تداوم و تنوع حضور: از ویژگی‌های بی‌نظیر خانواده، حضور مداوم در عرصه‌های مختلف زندگی در کنار فرزند است. ارتباط والدین با فرزند محدود به اوقات خاصی از زندگی نیست. آن‌ها در همه لحظات در کنار فرزند و نظاره‌گر حالات، رفتار و گفتار اویند. بدین ترتیب در فراز و فرودهای زندگی که فرزند قابلیت‌ها و توانمندی‌هایش را می‌آزماید، این موقعیت برای والدین نیز فراهم می‌شود تا بتوانند در مواجهه او با مشکلاتش، نقاط قوت و ضعف او را بهتر بشناسند.

همکاری والدین در حرکت فرزندان به سوی استقلال با آموزش صحیح

در نظام خانواده مسئولیت والدین پس از مسؤولیت زن و شوهر، مهم‌ترین رکن به شمار می‌رود. با تولد اولین فرزند تحولی اساسی در مسؤولیت زن و شوهر پدید می‌آید و آنان در روابط و مسائل خصوصی خود باید حضور فرد دیگری را در نظر بگیرند. چگونگی روابط آن‌ها الگویی برای روابط بین دو جنس مخالف به کودکان ارائه می‌دهد و کودک از آنان وجوه متفاوت ابراز عواطف و ارتباط با شریک زندگی در حال تنیدگی یا در زمان تعارض را می‌آموزد. با تولد کودک، زن و شوهر باید به تدریج بین مسؤولیت‌های زن و شوهری و والدینی سازگاری ایجاد کنند. منشأ بسیاری از مشکلات

بنابراین خانواده از حیث کمی بیشترین رابطه را با فرزند دارد. این ارتباط قبل از تولد و در مرحله جنینی با مادر آغاز می‌شود و غالباً تا پایان عمر والدین ادامه می‌یابد. از این رو هیچ عامل تربیتی دیگری از این حیث همانند خانواده نیست، البته لزوماً رشد کمی نیز مؤید بهبود کیفیت نیست، ولی در شرایطی که کیفیت ارتباط انسانی مطلوب باشد، رشد کمیت می‌تواند بر بهبود مناسبات میان افراد اثرگذار باشد.

۵-۲- کیفیت ارتباط انسانی: روابط انسانی والد - فرزند و به ویژه رابطه مهرآمیز مادر با فرزند از حیث شدت عشق و علاقه میان آن دو در هیچ ارتباط دیگری قابل تصور نیست و بی‌تردید از این نظر نمی‌توان جایگزینی برای خانواده یافت.

۵-۳- وحدت انسانی: از ویژگی‌های برجسته خانواده، وجود نوعی هماهنگی، انسجام و یکپارچگی میان اعضای آن برای رسیدن به هدف مشترک است. غالباً اتحاد محکمی میان یکایک اعضای خانواده برای حفظ منافع وجود دارد که موجب مصونیت و بقای خانواده است. این حس مصونیت رفته‌رفته به نوعی امنیت پایدار می‌انجامد و زمینه‌ساز پیشرفت و تحول می‌گردد (۵).

اما بی‌گمان میزان برخورداری هر خانواده از وحدت انسانی، بسته به پایبندی آن به ارزش‌های اخلاقی است. بنابراین جوامعی که به ارزش‌های اخلاقی متکی‌ترند، وحدت در آن‌ها چشم‌گیرتر است.

۵-۴- نخستین پل ارتباطی: نوزاد زمانی که قادر به دیدن می‌شود، اولین بار نگاهش با نگاه مادر تلاقی می‌یابد. او چشمانش را به صورت پرمهر مادر می‌گشاید و از این‌که در آغوش اوست، احساس امنیت و آرامش می‌کند. در حقیقت مادر پل ارتباطی میان نوزاد و دنیای جدید اوست. وی نخستین عامل انس و الفت برای کودک است تا با همدمی با او، بر احساس تنهایی خود فائق آید. این نوع ارتباط، تنها به مادر و نوزاد اختصاص دارد و هیچ رابطه دیگری جایگزین آن نیست.

۵-۵- دلبستگی: انسان به دلیل داشتن غریزه حب به خود و هر آنچه متعلق به اوست، دلبستگی دارد. همین امر بر اساس حکمت خداوندی موجب می‌شود که از خویشتن در

خانواده‌هایی که با فاصله کمی از ازدواج صاحب فرزند می‌شوند، به سازگاری بین این دو مسؤولیت بازمی‌گردد (۷). وظیفه والدین، پرورش کودک و اجتماعی کردن او طی مراحل مختلف است. در نوزادی و کودکی، تغذیه و حفاظت، غالب وظایف والدین را تشکیل می‌دهد. در سنین نوجوانی، کنترل و راهنمایی اهمیت بیشتری دارد و فراهم‌آوردن زمینه استقلال از نکات مهم است. از آنجا که کودک تا جوانی بیشتر مدت زندگی خود را با خانواده می‌گذراند و معمولاً نزدیک‌ترین روابط را با خانواده دارد، مهم‌ترین عامل رشد و تحول او در ابعاد مختلف جسمانی، شناختی، رفتاری و عاطفی، خانواده است. روان‌شناسان در مورد تأثیر خانواده در تحول کودک، پژوهش‌های بسیاری در باب نقش تربیتی پدر و مادر، تأثیر متقابل خواهران و برادران، ترتیب تولد، تعداد فرزندان، شغل مادر و سبک‌های خانواده انجام داده‌اند.

در جهت تحکیم بنیان خانواده و تقویت استقلال شخصیتی و عاطفی فرزندان، اولین نکته در دیدگاه اسلام در مورد وظایف والدین، تقدس و تأکید بر ارزش معنوی آن است، به گونه‌ای که برای آن ارزش عبادت خداوند و رفتارهای مهم دینی قرار داده شده است. در واقع آموزه‌های دینی، توجه به ارزش‌های دینی و معنوی را اصل اساسی در جهت تقویت شخصیت فرزندان و استقلال آن‌ها می‌داند. برای نمونه رسول خدا (ص) در مورد وظایف مادری فرموده است: «وقتی زن باردار می‌شود، ثواب و پاداش او مانند روزه‌دار، برپاکننده نماز و کسی است که با مال و جان‌ش در راه خدا جهاد می‌کند. هنگامی که وضع حمل کرد، کسی عظمت مزد و پاداش او را درک نمی‌کند. وقتی به نوزادش شیر می‌دهد، هر مکیدن بچه، ارزش آزادکردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را دارد و هرگاه به طور کامل به فرزندش شیر داد، فرشته‌ای به او می‌گوید: همه گناهان گذشته‌ات بخشیده شد، دوباره عمل آغاز کن» (۷). همین‌گونه به برخی رفتارهای پدر نسبت به فرزندان، جنبه عبادی و معنوی داده شده است. این تلقی، دو تأثیر مهم بر والدین دارد: ۱- در درجه اول باعث می‌شود درجهت مسؤولیت‌های والدینی بیشتر تلاش کنند؛ ۲- در درجه دوم رفتار و عمل خویش را واجد ارزش معنوی ببینند و در نتیجه

دشواری‌های این وظایف، تا حدی آسان شود. به علاوه، این تلقی موجب می‌شود والدین وظایف خانوادگی خویش را در ضمن سایر وظایف دینی قرار داده و آن‌ها را مخل یا جدا از وظایف دینی احساس نکنند.

نکته دوم در خصوص استقلال فرزندان در بعد شخصیتی، توجه اسلام به روابط والدین با کودک از پیش از تولد و حتی قبل از انعقاد نطفه است. تعالیم اسلام به تأثیر رفتار زن و شوهر، از جمله نوع تغذیه و پاکدامنی آن‌ها اشاره دارد و برای سلامت روانی و دینی کودکان و همچنین استقلال آن‌ها در آینده، توصیه‌های مهمی ارائه کرده است. وضعیت والدین در زمان انعقاد نطفه در شخصیت کودکان نقش دارد. همچنین به مادر در دوران حاملگی توصیه‌هایی شده که بخشی از آن‌ها به تغذیه او و تأثیر آن بر فرزند و بخشی به رفتارها و صفات او بازمی‌گردد (۹).

نکته سوم توجه اسلام به همه ابعاد رشد کودک و توصیه‌هایی ویژه به والدین در زمینه تغذیه، رشد جسمانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی است. این مهم نیز در استقلال فرزندان دارای اهمیت بسیاری است. در واقع تغذیه و رشد جسمانی مطلوب، زمینه‌ساز استقلال مطلوب فرزندان در آینده خواهد شد. اسلام تأکید می‌کند تغذیه نوزاد از ابتدای تولد با شیر مادر باشد و در این رابطه گفته شده است که برای نوزاد چیزی بهتر از شیر مادر نیست. همچنین تأثیر شیر بر بعد شناختی، جسمانی و دینی نوزاد مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که زنان کم‌عقل، بدزبان، بسیار زشت، حرام‌خوار، دشمن اولیای دین (ع)، شراب‌خوار و آنانی که دارای نقص جسمانی مانند ضعف بینایی هستند، نباید به کودک شیر دهند. به طور خلاصه تأکید شده همان‌گونه که در گزینش همسر دقت دارید، در انتخاب زن شیرده برای نوزادتان نیز دقت کنید، هرچند امروزه در صورت نبودن شیر مادر از شیر خشک استفاده می‌شود، این توصیه تأثیر تغذیه اولیه را بر همه ابعاد شخصیت کودکان نشان می‌دهد، البته متخصصان علوم تجربی تاکنون فقط تأثیر جسمانی و عاطفی تغذیه نوزاد از شیر مادر را با تحقیقاتی ثابت کرده‌اند (۹). در مورد تأمین نیازهای مادی کودک، تأکید شده که از اموال مناسب باشد نه

اموالی که از راه‌های غیر قانونی به دست آمده است، زیرا این امر تأثیر نامطلوبی بر اخلاق و رفتار فرزندان دارد. درباره نوع غذاهای فرزندان نیز توصیه‌هایی شده است و آن این‌که در درجه نخست، خوردنی‌ها حلال باشد و در درجه دوم، بر برخی میوه و غذاها بیشتر تأکید شده است.

نکته چهارم، تأکید اسلام بر روابط عاطفی والدین با فرزندان است و در این جهت توصیه‌هایی در دو بعد روابط کلامی و غیر کلامی به والدین ارائه کرده است تا با عمل به آن‌ها سلامت روانی کودکان حتی‌المقدور تأمین شود. روان‌شناسان بر تأمین نیازهای عاطفی کودکان بسیار تأکید بسیار دارند و جالب‌ترین توصیه آن‌ها توجه عاطفی مثبت و بی‌قید و شرط والدین به کودک است که عامل مهمی در سلامت روانی او در طول زندگی به شمار می‌رود. اولیای دین (ع) در باب این‌که اگر فرزندان در آینده بخواهند به استقلال دست یابند توصیه‌هایی به شرح ذیل دارند:

گفتگوی مهربانانه و دلسوزانه با فرزندان، نگاه مهربانانه به آن‌ها و دست‌کشیدن بر سرشان، بوسیدن و در آغوش کشیدن فرزند که والدین در مقابل هر بوسه به فرزند، درجه‌ای در بهشت کسب می‌کنند (بدیهی است این توصیه به مقتضای سن کودک و مراحل رشد او است)، بازی با کودکان، برخورد صمیمانه و در سطح درک کودکان با آن‌ها، دوری از ابراز خشم و عواطف نامناسب نسبت به آن‌ها، احترام به کودک با نیکو صدازدن و گفتگوی محترمانه.

همچنین در جهت مطلوبیت استقلال فرزندان و این‌که آن‌ها با کم‌ترین مشکل به استقلال دست یابند، اسلام بر رعایت عدالت و مساوات در برخورد عاطفی با فرزندان بسیار تأکید دارد (۱۰). پیامبر اسلام (ص) فردی را که فقط یکی از دو فرزندش را بوسید، به رعایت مساوات بین فرزندان دعوت نمود. برقراری مساوات در ابراز عواطف نسبت به فرزندان، چه در گفتار و چه رفتار، مانع بروز برخی عوارض منفی مانند احساس حقارت و حسد در کودکان می‌شود، البته تعالیم اسلام به جهت برخورد نامناسب با زنان و فرزندان دختر در عصر بعثت پیامبر (ص) در جوامع گوناگون که تا عصر حاضر رگه‌هایی از آن دیده می‌شود، به والدین توصیه می‌کند که به

فرزندان دختر توجه بیشتری ابراز نمایند. رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که به بازار وارد شود و برای خانواده خود هدیه‌ای بخرد، ثواب کسی را دارد که به نیازمندان هدیه می‌دهد. او باید به دختران قبل از پسران هدیه دهد، زیرا کسی که دخترش را شاد کند، ثواب آزادکردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را می‌برد و اگر مایه روشنی چشم پسرش شود، گویا از ترس خدا گریسته است. چنین کسی را خداوند وارد بهشت‌های پر نعمت می‌کند. همچنین فرموده‌اند که خداوند به دختر، نسبت به پسر مهربان‌تر است.»

توجه عاطفی مثبت به دختر از دو جنبه باید بیشتر باشد: نخست این‌که آنان گاه به سبب نگرش‌ها و تصورات غالبی نادرست، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و دستور اسلام در واقع به منظور پیشگیری از این امر است؛ دیگر این‌که دختران نسبت به روابط عاطفی حساسیت بیشتری دارند، چنانکه رسول خدا (ص) در این رابطه فرمود: «دختران، چه فرزندان خوبی هستند؛ با لطافت، دارای گرمی و جاذبه‌اند، آماده به خدمت، زودتر انس می‌گیرند، با برکت و اهل نظافت و پاکیزگی.» تحقیقات روان‌شناختی نیز حساسیت بیشتر دختران را نسبت به ابراز عواطف نشان داده است، البته سرمایه‌گذاری عاطفی بیشتر والدین در مورد دختران، نباید به تبعیض و بی‌توجهی به فرزندان پسر بینجامد. والدین باید به نیازهای عاطفی پسران نیز واکنشی مناسب نشان دهند و در عین حال، با توجه به طبیعت عاطفی دختران و سرمایه‌گذاری بیشتر آن‌ها در کمک به والدین، حمایت بیشتری از آنان بنمایند. این امر به مساوات در برخوردهای عاطفی آسیبی نمی‌رساند (۱۱).

شایان توجه است که در تعالیم اسلام، افراط در ابراز محبت نسبت به فرزندان پذیرفتنی نیست. ابراز عواطف بیش از حد موجب کودک‌محوری در خانواده می‌شود و فرزندان را از کسب استقلال بازمی‌دارد، البته تنبیه به صورت ملایم در شرایطی تأیید شده است، از جمله قهرکردن با کودکان که در این صورت، قطع روابط با فرزندان به مدت طولانی مناسب نیست. در اسلام از خشونت‌ورزی نسبت به کودکان و زدن آن‌ها نهی شده است، به گونه‌ای که گفته شده خداوند برای

۳- شیوه‌های رسیدن به الگوی تعامل در خانواده

۳-۱- داشتن رویکرد انسانی به همسر: رفتار هر انسانی متکی بر بینش و رویکرد وی نسبت به افراد یا امور است. برای مثال، اگر فردی برای همسرش منزلتی ارزشمند و انسانی قائل شود، بر همین اساس با او رفتاری شایسته و کریمانه خواهد داشت، در غیر این صورت، زمینه‌هایی برای مشارکت در زندگی و تربیت فرزندان فراهم نخواهد شد. نگاه انسانی به همسر موجب می‌شود که فرد افزون بر تکریم شخصیت وی، برای او شأن خردورزی و تصمیم‌گیری قائل شود و وی را در تربیت فرزندان دخالت دهد. در سوره طلاق آیه ۶ نیز توصیه شده امور خانواده با مشاوره شایسته همسران انجام پذیرد.

۳-۲- مدیریت گفتگو: یکی از راه‌های برقراری ارتباط مؤثر با دیگران به ویژه همسر و فرزندان، گفتگوست، به خصوص گفتگوهایی که با مدیریت صحیح و منطقی زمینه را برای جلب همکاری آنان فراهم می‌کند.

از لوازم چنین گفتگویی توجه به موقعیت برابر است؛ بدین مفهوم که به همسر و فرزندان به اندازه‌ای که مایل‌اند، فرصت سخن‌گفتن داده شود. بی‌گمان گفتگوهای مؤثر و صمیمانه بر شناخت از یکدیگر می‌افزاید و سطح تعامل و همکاری را ارتقا می‌بخشد و دل‌ها را به سوی هم می‌کشاند.

۳-۳- هنر خوب‌شنیدن: جلب همکاری و تعامل با اعضای خانواده نیازمند اعتماد متقابل است. یکی از راه‌های دستیابی به اعتماد متقابل، استفاده از «هنر خوب‌شنیدن» است. هنگام سخن‌گفتن با همسر یا فرزندان بهتر است با توجه کامل به سخنان آنان (حتی اگر با نظر آن‌ها مخالف باشیم) گوش داده شود، زیرا این کار به معنای توجه به شخصیت و احترام به منزلت اوست.

درباره حضرت امام رضا (ع) نقل شده: «آن حضرت را هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع کند، مگر آنکه شخص از سخن خویش فارغ کند» (۱۲).

۳-۴- شناخت بهتر همسر: تعامل مؤثر با انسان‌ها و جلب همکاری آنان وابسته به میزان شناخت ما از آن‌ها و نیازها و علایقشان است. لازمه جلب همکاری همسر در امور زندگی و

چیزی به مانند ظلم در حق کودکان و زنان، خشمگین نمی‌شود.

والدین و مربیان زمانی می‌توانند به درستی از عهده تربیت و استقلال فرزندان برآیند که میان والدین و همچنین بین والدین و سایر عوامل تربیتی، هم‌اندیشی و همگرایی وجود داشته باشد.

اغلب پدران و مادران الگوی خاصی برای تربیت و استقلال فرزندان دارند که همین امر بر فرآیند تربیت و استقلال فرزندان تأثیر نامطلوبی بر جای می‌نهد. با وجود تنوع در روش‌های تربیتی والدین، غالباً دو الگو در خانواده‌ها دیده می‌شود که در ذیل می‌آید.

۱- خانواده با الگوی مدیریتی متعارض

تعارض روش‌های تربیتی والدین موجب می‌شود فرزندان از رفتار خوب یا بد درک صحیحی نداشته باشند. در این باره عواملی چند اثرگذار است:

- ناهماهنگی در مدیریت خانواده (رقابت با همسر به جای رفاقت).

- ناهمسویی در ارزش‌های اخلاقی والدین (مانند پابندی به صداقت در یکی از والدین و پنهان‌کاری در دیگری).

- التزام‌نداشتن یکی از والدین به وظایف دینی.

- ناهمسویی در انتظارات والدین از فرزند.

- ناهماهنگی والدین در برنامه‌ریزی و مدیریت زمان در محیط خانواده.

- هماهنگ‌نبودن والدین در پابندی به برنامه‌ریزی فرزند.

- ناهماهنگی میان انتظارات مدرسه و خانواده.

- ناهمسویی میان ارزش‌های خانواده و رسانه.

- همسویی ارزش‌های خانواده و بستگان.

۲- خانواده با الگوی تعامل

چنانچه روش‌های تربیتی والدین با یکدیگر همسو باشد، خانواده از الگوی تعامل و همکاری مؤثر پیروی خواهد کرد و بدین ترتیب فضای رفاقت بر زندگی حاکم می‌شود. نتیجه تربیت چنین خانواده‌ای، فرزندان رشید و بالنده‌ای است که از رفتار خوب یا بد، درک صحیح و روشنی دارند و در انتخاب راه زندگی دچار تردید نمی‌شوند.

آموزه‌های رفتاری اسلام برای کارایی مطلوب استقلال فرزندان

اسلام درخصوص کسب استقلال مطلوب فرزندان و رفتارهای اعضای خانواده، توصیه‌های به ظاهر جزئی دارد که در کیفیت استقلال فرزندان اثرگذار است. بخشی از این توصیه‌های رفتاری به روابط اعضای خانواده، کلامی یا غیر کلامی، مربوط می‌شود و بخشی دیگر مربوط به محیط خانه، اداره خانواده و عبادات در خانه است که در روابط درون خانواده، به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقش می‌آفریند. اینک به بررسی این توصیه‌ها می‌پردازیم.

۱- روابط کلامی

در شیوه برقراری روابط کلامی، تفاوت‌هایی بین افراد کودک و بزرگسال و زن و مرد دیده می‌شود. در مورد استقلال کودکان فراهم کردن زمینه برای گفتگو، رشد، بالندگی و استقلال شخصیتی آن‌ها تأثیری مهم دارد و برعکس، نبود شرایط مناسب برای گفتگو و بیان احساسات و افکار، به سرکوبی عواطف و بازداري شناختی کودک می‌انجامد. محیط خانواده بهترین محل رشد کلامی و ابراز وجود با گفتار است. روابط کلامی در خانه آن مقدار که برای زن اهمیت دارد، برای مرد این‌گونه نیست و او در روابط به صرف حضور بیشتر توجه دارد (۱۳).

اسلام درباره نحوه گفتار و بیشتر مضمون آن در جهت حرکت به سوی استقلال، توصیه‌هایی دارد که از ابتدای گفتگو تا پایان آن را دربر می‌گیرد. در مرتبه نخست، گفتگوی اعضای خانواده با هم باید محترمانه باشد، از جمله این‌که آهنگ صدا باید ملایم باشد. قرآن برای تشویق افراد به لطیف کردن صوت، تشبیهی دارد تا فرد را به صوت ملایم در همه جا به ویژه در محیط خانه برانگیزد. از نشانه‌های احترام در گفتگو این است که زن و شوهر یکدیگر را به بهترین نامی که هر یک دوست دارند، خطاب کنند؛ در مرتبه دوم، ابراز محبت و دوستی با گفتار، نسبت به اعضای خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد که به ژرف‌تر شدن روابط عاطفی کمک می‌کند؛ نکته سوم، سپاسگزاری اعضای خانواده از یکدیگر با گفتار است. تشکر از والدین در ردیف شکرگزاری خداوند آمده است. زن و شوهر باید قدردان

تربیت فرزندان، شناخت کافی از وی و توانایی‌ها و ظرفیت‌های اوست. زمانی که تصویر روشنی از میزان توانمندی همسر وجود داشته باشد، سطح انتظار از او بر مبنای درک قابلیت‌ها و محدودیت‌هایش تنظیم می‌گردد و بدین ترتیب به وی تکلیفی خارج از طاقت تحمیل نمی‌شود، در نتیجه افزون بر حفظ فضای امنیت و آرامش در خانواده می‌توان از همکاری و همفکری همسر نیز برخوردار بود.

۵-۳- شناخت آثار همکاری: یکی از شیوه‌های

برخورداری از همکاری همسر، توجه به پیامدها و نتایج کوتاه‌مدت و درازمدت آن است. آگاهی والدین از دستاوردهای همکاری‌شان در تربیت فرزند، انگیزه نیرومندی برای اتخاذ تدابیر لازم در این باره است.

۶-۳- احترام به همسر و فرزندان: اگر والدین به

همسر و فرزندان احترام بگذارند، بی‌شک آنان نیز از ایشان حرف‌شنوی خواهند داشت.

۷-۳- انتقاد در خلوت: از ویژگی‌های انتقاد سازنده آن

است که در خلوت صورت پذیرد، به گونه‌ای که دیگران شاهد آن نباشند. اگر زمان انتقاد والدین از یکدیگر فرزندان حضور داشته باشند، منزلت فرد انتقادشونده نزد آنان تنزل می‌یابد تا جایی که بعدها به تمرد و نافرمانی از آن فرد منجر می‌شود.

۸-۳- یاری‌رساندن در موقعیت‌های ویژه: انسان در

معرض انواع ضعف‌ها، بیماری‌ها و دشواری‌هاست. بی‌گمان لازمه گذر از این سختی‌ها، همراهی و همدلی اعضای خانواده و به یاری برخاستن آن‌هاست. این امر افزون بر تعمیق عشق و صمیمیت، روحیه همکاری در خانواده را گسترش می‌دهد و بدین ترتیب هیچ کس در مواجهه با موقعیت‌های دشوار، خود را تنها و بی‌یار و یاور احساس نمی‌کند.

۹-۳- خدمت با انگیزه الهی: خداود در سوره توبه آیه

۷۲ می‌فرماید: چنانچه زحمات و همیاری اعضای خانواده در راستای جلب رضای الهی باشد، ضمن آنکه خود نوعی عبادت به شمار می‌رود، در ارتقای روحی آنان نیز بس اثرگذار است. افزون بر این، اگر فرد با قدرناشناسی همسر رو به رو گشت، از آنجا که کار را برای رضای خدا انجام داده، زحماتش را به هدر رفته نمی‌بیند. بی‌گمان رضایت الهی از همه چیز برتر است.

رفتار را به چنگ زدن به صورت فرد تشبیه کرده‌اند. همچنین از تمسخر یکدیگر در قرآن نهی شده و بر این نکته در مورد زنان بیشتر تأکید شده است.

در راهبردهای فرزندپروری و تلاش برای استقلال فرزندان در آموزه‌های اسلامی، توجه به امر و نهی و تذکر جایگاه ویژه‌ای دارد. کسی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که افرادش در مقابل ارزش‌های دینی احساس مسؤولیت می‌کنند و در برابر زیر پا گذاشته شدن آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند، به تدریج با ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها آشنا می‌شود و می‌آموزد که چه کاری شایسته و چه کاری ناشایسته است، به علاوه با سلسله مراتب ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها نیز آشنا می‌شود، زیرا مشاهده می‌کند که جامعه در برابر تخلف از برخی ارزش‌ها، واکنش شدید و در مقابل تخلف از برخی دیگر، واکنش ضعیف نشان می‌دهد. همچنین درمی‌یابد کدام یک از آن‌ها ثابت و کدام متغیر است و در کجا باید رعایت شوند و در کجا رعایت آن‌ها لازم نیست.

از سوی دیگر، رعایت ارزش‌ها با تأیید و واکنش مثبت دیگران و عدم رعایت آن‌ها با واکنش منفی مواجه می‌شود. همین باعث می‌شود رعایت ارزش‌ها با تجربیات خوشایند و عدم رعایت آن‌ها با تجربیات ناخوشایند، شرطی شود و نوعی احساس مثبت در مواجهه با رعایت ارزش‌ها و احساسی منفی در مواجهه با عدم رعایت ارزش‌ها در فرد ایجاد گردد. بدین ترتیب فرد به تدریج با نظام ارزشی مطلوب جامعه آشنا می‌شود و در نتیجه نظام ارزشی مطلوب در فرد، شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود (۱۶).

نتیجه‌گیری

مقایسه یافته‌ها نشان می‌دهد که چنانچه فرزندان به حقوق خود و دیگر شهروندان آگاهی داشته باشد، زوتر و بهتر به استقلال مورد نظر خواهند رسید. در تعالیم دین مبین اسلام و با تأسی از حقوق شهروندی اسلامی، تربیت فرزندان فعالیت پیچیده شامل رفتارها، آموزش‌ها و روش‌هایی است که جدا و در تعامل با یکدیگر بر رشد معنوی - عاطفی در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

عملکرد مناسب یکدیگر باشند. از صفات مناسب زنان سپاسگزاری و قدردانی در خانواده است و در مقابل، ناسپاسی زن در گفتار پیامدهای نامطلوبی در به ویژه برای خود او، بر جای می‌گذارد. مرد نیز باید از تلاش‌های همسر خود در خانواده، با گفتار نیکو قدردانی کند که این امر افزون بر تشویق زن، صمیمیت بین آن‌ها را افزایش می‌دهد.

در محیط خانواده، شکرگزاری و سخن گفتن از نعمت‌های خداوند نیز اهمیت بسیاری در کسب مطلوب استقلال فرزندان دارد و به رضایت افراد از زندگی کمک می‌کند. در قرآن به این واقعیت اشاره شده است که شکرگزاری در برابر مواهب الهی، در درجه اول برای خود فرد سودمند است. بخشی از سپاسگزاری از خداوند متعال، ارج نهادن به تلاش انسان‌هایی است که در حق فرد، کمک و لطفی داشته‌اند و در غیر این صورت، فرد خداوند را سپاسگزار نبوده است. همین امر در خانواده نیز می‌تواند تأثیر بسیاری داشته باشد، زیرا هیچ کس مانند والدین، همسر و گاه فرزندان، نیازهای مادی و عاطفی فرد را نمی‌تواند برآورده سازد (۱۴).

برخی رفتارها چون مخرب استقلال شخصیتی فرزندان و وجود مشکلات فراوان در آینده می‌شود، مانع برقراری روابط کلامی مناسب می‌گردد که اعضای خانواده باید از آن‌ها در حد توان خودداری کنند، از جمله این امور نق‌زدن، قطع حرف یکدیگر، جدال و بگومگو در مورد امور کم‌اهمیت، منحرف شدن از موضوع اصلی، تهدید، توهین، تمسخر، انتقاد تند و پرگویی است. تعالیم اسلام به برخی از این امور اشاره کرده و نکاتی را نیز به آن‌ها می‌افزاید، از جمله این که هنگام حضور اعضای خانواده مناسب نیست برخی پنهانی با هم صحبت کنند، زیرا این امر موجب آزار و اندوه دیگران می‌شود (۱۵).

در جهت مطلوبیت استقلال فرزندان، قرآن به صراحت گفتگوی پنهانی در حضور دیگران را نهی می‌کند. همچنین از دروغ‌گویی نهی شده که در بحث صفت «صداقت» به آن اشاره شد. تعالیم اسلام سخن‌های دروغین را خواه به جد باشد یا به شوخی، نامناسب اعلام می‌کند (۱۵)، زیرا به فضای وضوح و صراحت در روابط بین فردی آسیب می‌رساند. اولیای دین (ع) برای ترغیب افراد به خویش‌تنداری از قطع کلام یکدیگر، این

آموزه‌های حقوقی خاصه حقوق شهروندی نشان می‌دهد که فرزندان از اوان کودکی باید آموزش ببینند که هم حق خود را بشناسند و هم تکالیف خود را و این‌گونه است که می‌توان با تأسی آموزش‌های حقوق شهروندی در خانواده و اجتماع، فرزندان را به استقلال رهنمون سازیم. فرضاً وقتی کودکی به این حق از حقوق پدر آشنا می‌شود که وظیفه دائمی پدر نیست که همیشه نیازهای اقتصادی ایشان را جبران نماید و زمانی فرامی‌رسد که خود باید با کار و تلاش نیازهای اقتصادی خود را تأمین کند، این نمونه‌ای از آموزش حقوق شهروندی است که باید در زندگی روزمره کودکان، چه در خانواده و چه در اجتماع پیاده شود تا بدین‌وسیله کودکان از وابستگی‌های بی‌جا نسبت به اطرافیان خاصه والدین رهایی یابند. استقلال فرزندان از جمله مهم‌ترین مواردی است که در دنیای امروز از اهمیت زیادی برخوردار است. اسلام در خصوص این مهم، راهبردها و راهکارهای مهمی اتخاذ نموده است و حقوق شهروندی ما برگرفته از تعالیم دین مبین اسلام می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها، تربیت و آموزش است. تربیت دینی به مفهوم فراگیر آن که به معنای آموزش و پرورش دینی است و می‌تواند کلیدی‌ترین نقش را در توسعه معنوی و کمال یک جامعه دینی ایفا نماید. هرگونه کاستی یا کوتاهی در این امر، موجب بروز اختلالات و نابهنجاری‌های جبران‌ناپذیری در پرورش نسل نوین هر جامعه می‌شود. از این رو برای اصلاح جامعه و پیشگیری از انحرافات اجتماعی در خصوص استقلال فرزندان لازم است فرایند تربیت در اندیشه دینی شناسایی شود.

References

1. Bagheri K. A New Look at Islamic Education. Tehran: Madrasa Publications; 2003. p.38-39. [Persian]
2. Amadi Tamimi AW. Gharr al-Hakam va Darr al-Kalam. Qom: Naghmeh Quran Publications; 1991. p.254. [Arabic]
3. Tabatabai MH. Balance in the interpretation of the Qur'an. Qom: Islamic Publications; 2017. p.195. [Arabic]
4. Motahari M. Spiritual Freedom. Tehran: Sadra Publications; 1999. p.126. [Persian]
5. Arabian R. Management and Tips. Tehran: Quality Publications; 2005. Vol.2 p.108. [Persian]
6. Imam Ali. Nahj al-Balaghah. Translated by Sharifa Al-Radi MH. Qom: Al-Hadi Publications; 2008. p.31. [Arabic]
7. Shirzadi SH, Shafiabadi A, Double Fred F. Comparison of the effectiveness of Bowen and Minuchin family therapy on reducing emotional divorce and improving the quality of life of couples referring to health centers. *Educational Management Research Quarterly* 2018; 35(9): 25-40. [Persian]
8. Har Ameli M. Shiite means to study Sharia issues. 1st ed. Qom: Al-Bayt (AS) Institute; 1988. p.175. [Arabic]
9. Isfahani MT. Rawdah al-Muttaqin fi Sharh min Layehdhra al-Faqih. 2nd ed. Qom: Kushanbour Islamic Cultural Institute; 1985. p.177. [Arabic]
10. Farid Tonekaboni M. Guide to Humanity. Tehran: Islamic Culture Publishing Office; 2005. p.67. [Persian]
11. Shamli AA. The process of raising children in religious thought. *Journal of Women's Strategic Studies* 2004; 4(24). [Persian]
12. Mohaddesi J. Introduction to Shiite Quranic (Persian) Sciences. 1st ed. Qom: Islamic Propaganda Office; 1996. p.136, 142. [Persian]
13. Amir Hosseini Z. Principles and effective methods in the relationship between parents and children. *Islamic Research Journal of Women and Family* 2011; 4(11): 77-108. [Persian]
14. Akhund S. Typology of good interaction with parents from the perspective of the Quran. *Islamic Research Journal of Law and Family* 2014; 2(2): 115-138. [Persian]
15. Klini ME. Ministry of Culture and Higher Education Institute of Cultural Publishing and

Research. Tehran: Published by Scientific and Cultural Publishing Company; 1947. p.660. [Arabic]

16. Davoodi M. Under the supervision of Araf, Alireza, the educational life of the Prophet and his family. Qom: University and Seminary Research Institute Publications, Zaytoun Publishing; 1999. p.220-221. [Persian]